

تأثیر رنسانس و انقلاب علمی بر پیدایش هرمنوتیک نوین در مسیحیت

نوشته

جواد فیروزی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۶

فیروزی، جواد.

تأثیر رنسانس و انقلاب علمی بر پیدایش هرمنوتیک نوین در مسیحیت/ نوشته جواد فیروزی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۲۵۷ ص.

ISBN: 978-964-00-1123-2

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیفا

کتابنامه: ص. [۲۴۵] - ۳۳۸؛ همچنین به‌صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. علم و رنسانس. ۲. مسیحیت -- تجدید حیات. ۳. هرمنوتیک -- جنبه‌های مذهبی -- مسیحیت. ۴. علم و دین

۵۰۹/۰۳

۱۳۸۶ ۲۹ ق/۲/۱۲۵ Q

۱۱۴۸۳۶۰

کتابخانه ملی ایران

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۱۲۳-۲



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵-۳۱۹۱

تأثیر رنسانس و انقلاب علمی بر پیدایش هرمنوتیک نوین در مسیحیت

© حق چاپ: ۱۳۸۶، مؤسسه انتشارات امیرکبیر www.amirkabir.net

نوبت چاپ: اول

نوشته: دکتر جواد فیروزی

ویراستار: مهدی مهران‌دیش

طراح جلد: محمدرضا نبوی

صفحه‌آرا: فاطمه قاسمی

حروف متن: لوتوس ۱۲ روی ۱۷ پوینت

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: چاپخانه سپهر، تهران، خیابان ابن سینا (بهارستان)، شماره ۱۰۰

شمارگان: ۱۵۰۰

کاغذ: تحریر سفید ۷۰ گرمی

بها: ۳۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اسم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
فصل اول: تاریخچه تفسیر کتاب مقدس در مسیحیت	۲۱
میراث تفسیری یهود	۲۳
روش تفسیری فیلو	۲۷
سده دوم و مسئله مشروعیت (آغاز دوره آبابی)	۲۹
۱. آباء اسکندرانی	۳۴
۲. آباء انطاکی	۴۰
۳. آباء لاتینی	۴۵
وضعیت تفسیر تا دوره اسکولاستیک	۵۲
فصل دوم: رنسانس و حجیت کتاب مقدس	۵۹
حجیت عقلی و سلطه کتاب مقدس	۶۰
تحلیلی بر اسارت بابلی پاپها	۶۷
پیدایش و توسعه حجیت غیر کلیسایی	۶۹
سلطه کتاب مقدس به جای کلیسا- دیدگاه ویکلیف	۷۰
هوس و انتشار پوستیلا	۷۲

۷۵	دلایل اجتماعی و ملموس انحطاط کلیسا - تأثیر اومانیست‌ها
۷۷	مکتب فکری اومانیسم
۷۹	اراسموس و حجیت کتاب مقدس
۸۲	لوتر و اراسموس
۸۳	هرمنوتیک لوتر
۹۰	نومینالیسم آکمی و افکار لوتر
۹۴	هرمنوتیک کالون
۹۶	روش تفسیری کالون در مقایسه با لوتر
۱۰۱	فصل سوم: انقلاب علمی و نقد کتاب مقدس
۱۰۲	بررسی ماهیت انقلاب علمی
۱۰۷	انقلاب علمی در تضاد با کتاب مقدس
۱۰۹	فیزیک آسمانی و دین‌شناسی کلیسایی
۱۱۵	فلسفه و معرفت‌شناسی دکارت
۱۲۱	چالش‌های بنیادین مدرنیته با کتاب مقدس (حدود ۱۶۵۰ - ۱۸۰۰)
۱۲۴	اسپینوزا و نگرش تاریخی به کتاب مقدس
۱۳۰	تأثیر روشنگری بر مسیحیت و کتاب مقدس
۱۳۲	دوره روشنگری
۱۳۵	دنیسم انتقادی انگلستان
۱۳۶	دیدگاه‌های پلورالیستی
۱۳۸	تأثیر مکتب اصالت تجربه
۱۴۲	۱. مسیحیت بدون راز و دین به قدمت آفریش - تولند و تیندل
۱۵۰	۲. وایکاونت بالینگبروک
۱۵۰	۳. کالتز و میدلتن - رد مفهوم پیامبری
۱۵۲	۴. الکساندر گدس و نقد کتاب مقدس - سنت کاتولیکی
۱۵۵	کتاب مقدس و روشنگری فرانسه
۱۵۶	۱. ولتر و نقد کتاب مقدس
۱۶۰	۲. تأثیر بنیادین فیلولوزوف‌ها - دیدزو و...
۱۶۱	۳. روسوی دنیست
۱۶۵	بررسی و تحلیل

۱۶۹.....	روشنگری آلمان و نفی کتاب مقدس
۱۷۵.....	۱. تومازیوس - نخستین مرحله روشنگری آلمان
۱۷۶.....	۲. ولف - دومین مرحله روشنگری آلمان
۱۷۷.....	۳. دوره فردریک کبیر و زملر
۱۷۹.....	۴. نقدهای رایماروس بر کتاب مقدس
۱۸۲.....	۵. لسینگ و انتشار آثار ولفن بوتل
۱۹۳.....	فصل چهارم: رمانتیسیم و پیدایش هرمنوتیک نوین
۱۹۴.....	تحلیلی برجسته توفان و تنش
۱۹۶.....	احساس در برابر عقل - روسوی رمانتیسیت
۱۹۸.....	انقلاب کپرنیکی کانت و پیدایش هرمنوتیک
۲۰۱.....	جنبش ضد روشنگری در آلمان
۲۰۲.....	۱. یاکوبی
۲۰۳.....	۲. هامان
۲۰۴.....	۳. هردر
۲۰۹.....	رمانتیسیم آلمان و اشتیاق مجدد به متون دینی
۲۱۲.....	پیش درآمد هرمنوتیک نوین
۲۱۷.....	انقلاب کپرنیکی شلایرماخر
۲۲۱.....	نظریه هرمنوتیکی شلایرماخر
۲۲۲.....	۱. عمومیت سوء فهم
۲۲۴.....	۲. زبان و هرمنوتیک
۲۲۶.....	۳. قواعد هرمنوتیکی
۲۲۷.....	۴. دیالکتیک فهم
۲۲۸.....	۵. چرخه هرمنوتیکی
۲۳۱.....	تحلیل پایانی
۲۴۱.....	واژه‌نامه
۲۴۵.....	فهرست منابع و مآخذ
۲۴۵.....	الف - فارسی
۲۴۶.....	ب - لاتین
۲۴۹.....	نمایه

یادآوری

همچنان که در مقدمه به صراحت آمده، موضوع بحث این کتاب فقط دین مسیحیت است، نه اسلام و نه هیچ یک از ادیان دیگر. نقدها و نگرشهای اندیشمندان مسیحی نیز برون دینی است، و غالباً به دوره روشنگری تعلق دارد و از این رو سخنان آنان درباره دین و انبیا که در کتاب حاضر آمده است، اندکی تند و انتقادی است. فرهنگ مسیحی بعد از آن دوره با این گونه نقدها کاملاً آشناست و این را می توان از مطالعه آثار فراوانی که در این باره نوشته شده به خوبی دریافت. بنابراین بدیهی است که هیچ یک از مباحث انتقادی پژوهش حاضر، به دلایل خاص خود متوجه دین اسلام نمی باشد و از این رو از همه اندیشمندان محترم خواهشمندیم کتاب را با نگاه ژرف و انتقادی بخوانند.

مقدمه

موضوع اصلی نوشتاری که در برابر خواننده است، رابطهٔ دین با علوم غیر دینی و به‌ویژه علم تجربی است، و محدودهٔ آن، دورهٔ تاریخی ویژه‌ای است در غرب که در حدود پانصد سال به درازا کشید؛ دین مورد بحث نیز مسیحیت است.^۱ روشی که در اینجا به کار گرفته شده، روش بررسی تاریخی است که در حد لزوم، گاهی با تحلیل همراه است. اما تبیین این ارتباط و تحولات برخاسته از آن، موضوع بررسیهای دیگری است که در آثار مربوط به تاریخ و فلسفه علم، و نیز در آثار مربوط به معرفت‌شناسی بیان شده است. البته نگارنده، در مواردی به تبیین نیز پرداخته است؛ چه در متن و چه در این مقدمه؛ اما چه دلیلی گویاتر از خود تاریخ می‌تواند براهمیت و اصالت این تأثیر و تحول عمیق و چگونگی آن گواهی دهد. به گواهی تاریخ، تردیدی نیست که دین مسیحیت، در دوره‌ای پرافت و خیز، از علم و سپس از فلسفه متأثر شده است.

آنگاه که از تحول دین سخن به میان می‌آید، در ضمیر انسانهای دیندار، پرسشی اساسی شکل می‌گیرد: مگر دین اساساً مقوله‌ای ثابت نیست که از آسمان بر بشر نازل شده و قوانین

۱. مبحث هرمنوتیک در دین اسلام به دلایلی ممکن است با بحث آن در دین مسیحیت متفاوت باشد و چنانکه گفته شد محدودهٔ این اثر، دین مسیحیت است.

آن، چنان عام و فراگیر و جاودانه نیست که برای همه انسانها در همه زمانها، چراغ هدایت باشد؟ خدایی که دین را فرستاده، مگر از روز نخست به گونه‌ای عمل نکرده که این دستگاه، هر از گاهی نیازمند تنظیم و یا تغییر نباشد؟!

تا آنجا که به مسیحیت مربوط است و نوشتار حاضر نیز به آن پرداخته، همه این پرسشها، در آثار دینداران مسیحی طرح شده است. دامنه این پرسشها، گاه از این حد نیز فراتر رفته و به مسئله «الهی یا بشری بودن دین» کشیده است. مقوله‌های بشری، همپای تحول جامعه، متحول می‌شوند، اما آنچه الهی است، ثابت و پا برجاست، زیرا خداوند همواره ثابت است. کلیسای مسیحی در ابتدا می‌کوشید در برابر سیل پرسشهای بنیادین به موعظه متوسل شود؛ اما وقتی پرسشهای علمی جدی‌تری طرح، و کیان دین تهدید شد، کلیسا به تندی واکنش نشان داد و به ارباب و مجازات دانشمندان پرداخت.

دانشمندان علوم تجربی، نه بی دین بودند و نه در پی آنکه با مسیحیت دشمنی ورزند. آنها تنها، یافته‌های علمی خود را بی‌پروا بیان می‌کردند. آنچه آتش درگیری را برافروخت، دفاع ناشایست کلیسا بود. کلیسا در دفاع از دستاوردهای دینی خود، عجولانه و بدون تأمل رفتار می‌کرد. اصلاً چرا نظامهای علمی کهنی همچون نظام بطلمیروسی باید جزء جدا ناشدنی دین و عقاید دینی شمرده می‌شدند؟

در سده هفدهم اسقف اعظم، آشر، اعلام کرده بود که آغاز آفرینش به ۴۰۰۴ ق م باز می‌گردد؛ با اینکه در کتاب مقدس هیچ‌گونه تصریحی به این مسئله نشده بود (اون، ص ۲۵). این سخنان با یافته‌های زمین‌شناسان نقض شد و غوغایی بر ضد دین به پا خاست. کلیسا می‌توانست بلافاصله سخن خود را اصلاح کند. حتی در مواردی که نص کتاب مقدس با یافته‌های علمی در تضاد بود، بهره‌گیری از تفسیر متن، کلید حل مسئله بود. اما کلیسا بسیار دیر به چاره‌اندیشی برخاست. تفسیر کتاب مقدس در هنگامه‌ای که اعتبار خود آن به چالش گرفته شده بود، در حکم نوشدارو پس از مرگ سهراب بود. این گونه بود که تحول علم و در پی آن، فلسفه، بر تفسیر کتاب مقدس نیز تأثیر گذارد.

در فصل نخست این نوشتار، ضمن آنکه با روشهای گوناگون تفسیری آشنا می‌شویم، درمی‌یابیم که کلیسای مسیحی چگونه از همان ابتدای شکل‌گیری خود، اصولی ثابت و بدون تغییر را به نام سنت کلیسایی مطرح کرد و همگان را در برابر آن به اطاعت بی چون و چرا فراخواند. این اصول رفته رفته چنان محکم شد که دیگر هیچ‌کس توان آن را نداشت تا آنها را

به پرسش گیرد. هرچه که از گذشتگان به یادگار مانده بود، حتی قوانینی که در حوزه علوم تجربی قرار داشت، اصل مسلم دینی شمرده می‌شد. در قرون وسطا دو کتاب مهم، یکی در زمینه گیاهان دارویی، و دیگری درباره زندگی جانوران، مستندترین و پرخواننده‌ترین کتابها بودند. کتاب *هربالس*^۱ خواص شگفت‌انگیز گیاهان را بیان می‌کرد و کتاب *بستاریز*^۲ دربردارنده داستانهای عجیب و غریب، و افسانه‌های مختلف درباره جانوران بود. آثار فلسفی و علمی ارسطو، و نظریه‌های نجومی بطلمیوس نیز در کنار چند کتاب دیگر، میراث پذیرفته‌شده‌ای بود که مرجع همه داناییها به شمار می‌رفت، تا آنکه راجر بیکن، آکمی، گروستست و دیگران وارد میدان شدند.

اما اگر دانشمندان عناد خاصی نداشتند و نمی‌خواستند با دستاوردهای دینی مبارزه کنند، پس چرا کلیسا واکنشهای تند نشان داد و خود را با یافته‌های علمی هماهنگ نکرد؟ در آن زمان روش تفسیر تمثیلی و نمادین، روشی پذیرفته شده بود و دست کم برای بخش گسترده‌ای از مسیحیت کاتولیک، چندان دشوار نبود تا در برابر نص، دست به تأویل زنند و مسئله را فیصله بخشند. کاتولیکها از نظر سنت تفسیری، مجتهدان مسیحیت به شمار می‌رفتند و سخن آنها حتی در مواردی مقدم بر نص کتاب مقدس بود.

پاسخ به پرسش فوق، چندان ساده نیست. دلایل گوناگون روانی، دینی، فلسفی و... وجود دارد که به کمک آنها، این مسئله دشوار پاسخی درخور بیابد؛ مسئله‌ای که تقریباً گریبان بسیاری از ستهای دینی را فشرده و آنها را در رویارویی با مسائل نوین به تلخکامی و حتی ناکامی کشانده است. یکی از مهم‌ترین دلایلی که مانع نرمش کلیسا شد، غرور دینی آن بود. این غرور که با نوعی اعتماد به نفس و خودباوری مقدس همراه بود، از این پندار برمی‌خاست که هر چیز و هر کس که آسمانی است، با باطن حقایق مرتبط است و بنابراین از افقی می‌بیند و می‌شنود که دیگران نمی‌توانند. این دیدگاه سبب می‌گردد که تشخیص انسان، محک واقعیت شمرده شود. در کنار این عامل فلسفی و با ذهنی، عوامل دیگری نیز قابل بررسی است.

هنگام مطالعه تاریخ رنسانس و انقلاب علمی، و در بررسی واکنشهای کلیسا و مقامهای رسمی دینی، به عوامل اخلاقی نیز برمی‌خوریم. گذشته از فساد که بر کلیسای کاتولیک

1. Herballs.

2. Bestiaires.

حکمرما بوده، گونه‌ای عناد نیز در کار بوده است. عناد علمی مورد بحث، این گمان را قوت می‌بخشد و حتی در پاره‌ای موارد، تأیید می‌کند که کلیسا در رویارویی با واقعیتهای زمانه خود، با شفافیت روبه‌رو نمی‌شده است. البته کشیشان و روحانیان بسیاری نیز بوده‌اند که به پیشرفت علم یاری رسانده‌اند — می‌دانیم که کپرنیک کشیش بوده است — اما این مردان بزرگ، در میان جریان سستی حاکم، در حکم استثناء بوده و قدرت چندانی نداشته‌اند. راز موفقیت آنها نیز اساساً در این بوده که آزادتر از غیر روحانیان می‌توانسته‌اند به امکانات علمی دسترسی داشته باشند و آثار خود را منتشر سازند.

این گونه بود که کلیسا نخواست یا نتوانست خود را با شرایط آن زمان هماهنگ کند و بدین ترتیب سنگرهای خود را یکی پس از دیگری رها کرد. مشکل کلیسا این بود که اصل مهم تغییر و تحول عام را نمی‌پذیرفت. مسئله مهم فلسفی‌ای که وجود دارد این است که داده‌های علمی مختلف، نمی‌توانند با یکدیگر متناقض باشند. زمین نمی‌تواند در آن واحد، هم ثابت و مرکز عالم باشد و هم خود برگرد همان جهان بچرخد. عمر جهان نمی‌تواند مثلاً، هم ۵۰۰۰ سال باشد و هم ۴ میلیارد سال. گونه‌ها نمی‌توانند هم ثابت مانده و هم تکامل یافته باشند. کرات آسمانی ممکن نیست هم از جنس زمین باشند و هم تافته‌های جدا بافته؛ و دین نمی‌تواند هم وحی آسمانی باشد و هم حاوی داده‌های غلط و متناقض. بدین ترتیب، تحول در یک حوزه علمی، ناگزیر بر داده‌های علمی در حوزه دیگر تأثیر می‌نهد، به‌ویژه اگر با آنها ناهمخوان باشد. پس از انقلاب کپرنیکی کانت که برخاسته از تحولات علمی بود، ذهن انسان که «فاعل شناسایی» بود، در مسئله شناخت، دیگر منفعل نبود؛ بلکه به عاملی تبدیل شد که بر شناخت پدیدارها اثر می‌گذارد. در پی این نظریه معرفت‌شناسانه، اندیشمندان مسیحی پرسشهای بی‌شماری طرح کردند: آیا شناخت انسان از جهان، شناختی اصیل و واقعی است یا متأثر از ذهن وی، و بنابراین آلوده به شائبه‌های ذهنی است؟ بر این اساس آیا تاریخ می‌تواند اعتبار داشته باشد، یا مورخان در نقل رویدادهای تاریخی، به ناچار زمینه‌های ذهنی و پیش‌فرضهای خود را دخالت داده‌اند؟ آیا مفسر می‌تواند متن پیش روی خود را به‌درستی تفسیر کند، و اصلاً درست و نادرست در تفسیر چیست؟ آیا همه تفسیرها، تفسیر به رأی است؟ یا اینکه باید از مسئله «تفسیر به رأی» تعریف تازه‌ای داد؟ آیا اگر دین را پدیده‌ای وحیانی و آسمانی بدانیم که خداوند آن را بر انبیا نازل کرده است، پیامبران، وحی را با پیش‌فرضهای خود نیامیخته‌اند و به بیان ساده‌تر، از ذهن خود بر داده‌های مقدس آسمانی چیزی نیفزوده‌اند؟ برای اثبات هریک از این احتمالات، چه دلایلی

وجود دارد؟ آیا آن دلایل از سنخ دلایل عقلی و فلسفی هستند یا از سنخ دلایل نقلی؟ و پاسخ به هریک از این موارد آیا مطابق با نص کتاب مقدس است یا ناشی از برداشت‌های مفسران؟ آیا ذهن، در پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها بی‌طرف عمل می‌کند یا جانبدارانه؟ و آیا می‌توان اصالت آیات مقدس را با تمسک به خود این آیات به اثبات رساند؟ بدیهی است که پرسش‌های دیگری نیز به ضرورت مطرح می‌شود که این همه، در نتیجه آن سخن معرفت‌شناسانه کانت پدید آمده است.

البته یافته‌های علمی با تعالیم دینی همواره در تعارض قرار نمی‌گیرند. نسبت بین این دو حوزه علمی ممکن است تمایز، تلاقی، و یا تأیید باشد. آنجا که تعارض در کار است، علم و دین در قدر مشترک‌ها با یکدیگر نزاع می‌کنند. آنجا که تمایز وجود دارد، اساساً تعارض در کار نیست، زیرا نقطه مشترکی وجود ندارد. هنگامی که نسبت میان علم و دین از سنخ تلاقی است، داد و ستد صورت می‌گیرد و داده‌ای در یک طرف، به کمک داده‌های دیگر در طرف مقابل، تفاسیر و معانی تازه‌تری می‌یابد. در مورد آخر، دین به تأیید یافته‌های علمی می‌پردازد.

فصل دوم این نوشتار به بررسی مسائل پیش آمده در دوره رنسانس می‌پردازد. سخن اصلی در واقع از همین‌جا آغاز می‌شود. فصل نخست، پیش‌درآمدی است که خواننده را با تاریخچه تفسیر در مسیحیت و چگونگی سیر تحول آن آشنا می‌سازد، اما بحث اصلی در فصل دوم آغاز می‌شود. در این فصل با مهم‌ترین رویدادهای پیش‌آمده در رنسانس، از آن جهت که بر کتاب مقدس و تفسیر آن تأثیر گذارده‌اند آشنا می‌شویم. کوشش براین بوده است که از تفصیل پرهیزیم به طوری که خواننده با چکیده مسائل آشنا شود و تفصیل مطالب را در کتابهای تخصصی هر موضوع، پیگیری کند. پرداختن به جزئیات ما را به حاشیه می‌راند و رشته سخن را می‌گسلد. هدف اصلی این بوده است که مسئله به صورت اساسی مطرح شود و در طرح آن، به حد ضرورت اکتفا گردد. اینکه تا چه اندازه به این هدف دست یافته‌ایم، برعهده خواننده است.

در فصل سوم، موضوع اصلی، انقلاب علمی و تحولات برخاسته از آن است. این دو فصل اخیر به دلیل آنکه از جهاتی از یکدیگر متمایز بودند، و نیز به دلیل سرشار بودنشان از رویدادهای تاریخی تأثیرگذار، از یکدیگر جدا شدند و هر یک جداگانه موضوع بررسی قرار گرفتند. دوره انقلاب علمی، نقطه اوج داستان است. در آن دوره، بنیادهای علمی کتاب مقدس و سپس اصول فلسفی و نیز صحت تاریخی رویدادها در هم فرو ریخت و دنیسم

برخاسته از آن تحولات، بر اندیشه دینی انسان غربی تأثیرات چشمگیری نهاد، تا آنجا که نگرش تازه‌ای به دین و کتاب مقدس ضرورت یافت. فصل پایانی، گویای پاسخی است که به این نیاز داده شده است تا اینکه دین، باردیگر بتواند در ذهن و دل انسان جایگاهی برای خود بیابد.

هرمنوتیک - علم تفسیر - نه تنها با استنباط معنای متن، بلکه با فرمول‌بندی و نقد روشهایی که بر فرایند تفسیر^۱ حکمفرماست، سروکار دارد. در مطالعات دینی «پرمش از معنای متن» در مواردی با هرمنوتیک ارتباط می‌یابد. واژه تفسیر به معنای آن است که مطالعات درباره دین، دایم در تحول است و نمی‌تواند جنبه یقینی داشته باشد، یعنی هیچ فهمی نهایی و جزمی و ابدی نیست. البته این فهم شخصی نیز هست. هرمنوتیک مورد بحث، تنها به متون مقدس محدود نمی‌شود، بلکه قوانین تفسیر و فهم سایر علوم را نیز شامل می‌شود. تفسیر نه تنها در جایی ضرورت می‌یابد که ظاهر متن گویا نیست، بلکه بیشتر در جایی به کار می‌آید که متن خاصی دربردارنده تناقض و ناهمگونی باشد. مثلاً اگر در کتاب مقدس آمده باشد که کودکان به گناه والدین مجازات می‌شوند و در جای دیگری از همان کتاب آمده باشد که گناه کسی را بر دیگری نخواهند نوشت، تفسیر متن ضرورت می‌یابد. گاه یک متن خاص می‌تواند چند معنا داشته باشد، و یا معانی مجازی بپذیرد. مثلاً در انجیل یوحنا استعاره‌های فراوانی وجود دارد که عیسی را بره خداوند، چوپان دلسوز، نان‌زندگی، تاک، نور، کلمه و... می‌خواند. در اینجا منظور شباهت است نه بیان هویت. عیسی نه گوسفند است و نه درخت مو. در جایی که ظاهر لفظ نمی‌تواند معنای واقعی را روشن سازد، استنباط معنی از فحوای کلام تنها راه ممکن است.

مفسران مسیحی برای گشودن گره‌های متن، گاه به تفسیر تمثیلی روی آورده‌اند. «تفسیر تمثیلی» نوعی تفسیر مجازی است که به مفسر امکان می‌دهد که موارد مبهم را در حکم مثال یا نمونه‌ای از واقعیت دیگری بدانند. این تفسیر با صنایع ادبی مرتبط است. اما تفسیر تحت‌اللفظی (تفسیر لفظی) تنها با ظاهر الفاظ و نخستین لایه معنایی سروکار دارد و به معنایی ورای معنای ظاهری معتقد نیست. در تفسیر تمثیلی، نظریه‌ها و عقاید انتزاعی به عنوان نمادهای ملموس و عینی روایت می‌شوند؛ در واقع موضوعی خاص در قالب موضوع دیگری که دلالتگر است بیان می‌شود.

در متون مقدس عبری، بین تمثیل، حکایت، تشبیه، و یا استعاره تفاوت چندانی دیده نمی‌شود. بسیاری از پیامبران از تمثیل استفاده کرده‌اند. مثلاً حزقیال با بیان حکایت گوسفندان و

چوپانها، به پادشاهان بنی اسرائیل اشاره می‌کند (۱۶-۲/۳۴). کتاب *غزل غزلها*، به روش تمثیلی تفسیر شده است. تا بتواند ارتباط بین خدا و مردم را به خوبی وصف کند. کتاب *اشعیا* (مثلاً: ۷-۱/۵) و *دانیال* (۷) نیز به کارگیری تمثیل را نشان می‌دهد. در ادبیات تلمود و قباله نیز از تمثیل استفاده شده است.

در ادبیات مسیحی نیز تفسیر تمثیلی به کار رفته و روش رویارویی با متن به گونه‌ای است که گویا تمثیلی است از واقعیتی دیگر. این روش، برای مسیحیان از آن رو دارای اهمیت بود که می‌توانستند به کمک آن، متون خود را با متون مقدس یهود پیوند زنند. در *انجیل مرقس* (۱۴/۴-۲۰) از تفسیر تمثیلی استفاده شده است. در قرون وسطا برای متون عهد قدیم چهار سطح معنایی قائل بودند: لفظی، تمثیلی، اخلاقی، باطنی.

نوع دیگری از تفسیر نیز رواج داشت که در کنار روشهای لفظی و تمثیلی به کار می‌رفت: تفسیر سنخ‌شناسانه. در این تفسیر، وقایع تاریخی نقل شده در متون مقدس، و به‌ویژه متون عهد قدیم، علاوه بر معنای ظاهری، به شکلی نمادین به رویدادهای دیگری (مثلاً رویدادهای مربوط به عهد جدید و مسیحیت) اشاره می‌کرد. مثلاً غسل تعمید سنخ و یا تپسی بود که در عبور بنی اسرائیل از دریای سرخ بیان شده بود (هرتسلیان اول، ۱۰/۱-۶)، و یا مسیح نمونه آدم، یوشع و یا ملک‌یصّدق شمرده می‌شد.

امروزه جهان مسیحیت از نظر روش تفسیر کتاب مقدس و برخورد با متون دینی به دو بخش محافظه‌کاران لفظ‌گرا، و لیبرال‌ها تقسیم می‌شود؛ بنابراین تقسیم پیشین کاتولیک و پروتستان دیگر به کار نمی‌رود. لفظ‌گرایی^۱ یا به بیان دیگر، بنیادگرایی، پاسخی است به مدرنیته و شیوه‌هایی که برای زندگی به کار می‌برد. به نظر پیروان این روش، مدرنیته نمی‌تواند با «کلام خداوند» رقابت کند. محافظه‌کاران انجیلی یا بنیادگرایان که در واقع پیروان اندیشه لوتر به شمار می‌روند در برابر لیبرال‌ها و مسیحیانی که از بازگشت به «بنیادهای» گریزانند قیام می‌گیرند. آنها همچنین با اومانیت‌هایی که معتقدند می‌توان بدون خدا نیز زندگی کرد، و با هر چه که در برابر کتاب مقدس باشد، مثلاً نظریه تکامل و دیگر دیدگاههای علمی، مخالفت می‌کنند. اما هر یک از آنها از روشهای هرمنوتیکی خاص خود برای دریافت معنای کلام خدا استفاده می‌کنند. بعضی از مفسران معاصر نیز با تفاسیری که از کتاب مقدس عرضه می‌کنند،

اندیشه‌های سیاسی خود را رواج می‌دهند. آنها مسیح را آزاد کننده بشر در ابعاد اقتصادی، نژادی، و جنسیتی می‌دانند و معتقدند که او به سرکوب‌شدگان باری خواهد رساند. بنابراین متألهان سیاهپوست همچون جیمز کان^۱، از مسیح چونان فرد سیاهپوستی یاد می‌کنند که با سیاهپوستان سرکوب‌شده دارای هویت مشترک است. الهیات‌رهایی‌بخش بدین شکل، مسیح را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که در کانون آرمانهای آن قرار گیرد. البته در این بین، صدای مدرنیته و دوره روشنگری نیز به گوش می‌رسد که به نقدهای تاریخی وفادار و معتقد و همچنان با مسیحیت ناسازگار است. شعر زیر، زبان گویای این گروه است:

...And is it true

This most tremendous tale of all.

A Baby in an ox's stall?

...That God was man in Palestine

And lives today in Bread and Wine?^۲

(John Betjeman)

فصل پایانی، از پیدایش هرمنوتیک نوین سخن می‌گوید، و بنابراین به ضرورت‌هایی که بشر را به ابداع آن واداشته است می‌پردازد. بدیهی است که بحث کامل درباره هرمنوتیک را باید در آثار دیگری جست. هرمنوتیک یکی از پیچیده‌ترین مسائل زمان ماست، و سخن گفتن از ابعاد آن بر عهده متخصصان مختلف در حوزه‌های علمی گوناگون است. اما در جامعه ما که آشنایی با حوزه‌های علمی نوین هنوز عمق چندانی نیافته است همین اندازه نیز چه بسا مفید واقع شود، به‌ویژه از آن رو که ما هنوز با خاستگاه‌ها بیگانه‌ایم، و این بیگانگی باعث شده است که جامعه جوان این کشور نتواند با مسائل جهان کنونی به‌درستی آشنا شود. نگارنده معتقد است که نگرش درست به مسائل امروز در گرو آشنایی با پیشینه تاریخی آنهاست، و بدون آن هرگونه مطالعه‌ای درباره مسائل جدید در حکم از دست دادن اطلاعات مقدماتی آن مسئله و در نهایت سترون و بی‌نتیجه است.

این مشکل نه تنها در مسائل فلسفی بلکه در مسائل دینی نیز خودنمایی می‌کند. امروزه در بازار کتاب و نشر، آثار فراوانی در باره تازه‌ترین دیدگاه‌های فلسفی و سیاسی و دینی عرضه

1. James Cone.

2. as cited in : *Exploring Religion*, Roger Smidth, Wadsworth, 1988, p. 224.

می‌شود که خوانندگان جوان، و بیشتر خوانندگان به طور عام، چه بسا با الفبای آن مباحث نیز بیگانه‌اند. این مسئله باعث شده تا غالباً نوعی خیال‌فهم، جای فهم واقعی را پر کند، و بنابر این سالهای سال، ما را اندر خم یک کوچه سرگردان نگه دارد. در جهان غرب که خود تولیدکننده این مسائل است چنین مشکلی وجود ندارد، و همین موضوع مانع از پیدایش افراط و تفریط می‌شود. این است که در میان انبوه ترجمه‌هایی که غالباً بدون در نظر گرفتن این نکته روانه بازار می‌شوند، آثار فراوانی به چشم می‌خورند که مترجم، یا به دلیل بی‌اطلاعی از پیشینه بحث و یا به دلایل دیگر، به عمق موضوع پی نبرده، و یا خواننده نمی‌تواند با آن ارتباط درستی برقرار کند، که در هر حال نتیجه یکی است: بی‌علاقگی به کتاب و رکود بازار دانایی.

امید آن است که استادان و دانشجویان رشته ادیان و دیگر حوزه‌های مرتبط به این اثر، منتقدانه بنگرند و کاستیها را — که حتماً فراوان است — تذکر دهند. در تهیه این نوشتار آثار فراوانی، در مدت بیش از یک سال به دقت بررسی و از میان آنها منابع دست اول، در حد امکان گزینش شده است. مانند همیشه کمبود کتاب بزرگ‌ترین مانع است. تهیه بسیاری از کتابها ناممکن بود و کار تحقیق را با مشکل روبه‌رو می‌ساخت. امیدوارم پس از دریافت راهنماییهای استادان فرهیخته و دانشجویان و دوستان عزیز، کاستیها کمتر شود.

این کتاب بی‌یاری دوست گرامیم، دکتر پیمان متین به زیور طبع آراسته نمی‌شد. در تهیه این اثر، در مراحل گوناگون آن از یاریهای همسرم بهره‌مند بوده‌ام. و در اینجا باید از کتابخانه‌ای یاد کنم که بیشترین منابع را در اختیارم نهاد! از کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

جواد فیروزی

آذر ۱۳۸۶